



ذخیره‌سازی
نیروهای انقلابی
برای نمایش قدرتی که
درپیش است .

مقاله‌ای از حزب کمونیست انقلابی آمریکا

— پیشرفت و تحکیم (رشته مارپیچی شکل) و یک نکته فلسفی در مورد شناخت نسبی

پیشرفت و تحکیم اتحادی از اعداد هستند - هر دو ضروری میباشند، با توجه به اینکه پیشرفت اصل است، بدون تحکیم هیچ پیشرفت واقعی میسر نخواهد بود - ما قادر نخواهیم بود "از پشت" به جلو بپاییم * مگر اینکه این مطالب را بخوبی درک کنیم -

مفسرین خوب بسکتبال معتقدند، زمانی که تیم شما "مثلاً" در ربع سوم بیست امتیاز عقب است، عموماً "این اشتباه است، که سعی کنید تمامی عقب ماندگیها را یکباره جبران کنید، زیرا شما خود را حسته کرده و از توان خواهید افتاد، بهتر است که بازی ای را راکد دهید که ربع سوم ده امتیاز بدست آورده، و سپس بقیه امتیازات را در مرحله فینال کسب کنید - (البته بیست امتیاز عقب بودن در ربع سوم، زمان "آسود" باشد، هم نیست) بهمین گونه آنچه که در بسکتبال درست می باشد (حداقل در این رابطه) در مورد تدارک انقلاب نیز صدق میکند -

در حالیکه این نظر مشابه یک نکته پلمیکی "طیبه چپ گرای" است (و چنین عنصری را هم در بر دارد) مهمتر از آن نکته ای است طیبه اکتونومیس (چپ و راست) و همانگونه که ما اشاره کرد مایم بوسیله انگاشتن پروسه انقلاب بصورت خط مستقیم، مجلی می یابد -

تمام بحث فوق در ارتباط با تحلیل ما از دهه هشتاد می باشد، که تعمیق یافته، بخصوص در زمان شورای مرکزی ۷۹ و بعد از آن - در حالیکه تحلیل شورای مرکزی ۷۹، از دوره آینده، برآ و درست است شاید میتوانست در رابطه با روند همه جانبه اوج گیری تضادها و افزایش سطح کارما، برای پیشروی مارپیچی شکل اهمیت بیشتری بدهد - سالهای ۸۰ همپنانکه دید مایم خود با چنر و مسدادهای مشخص خواهد شد و تلاش های ما هم بطور مشخص نمی تواند همیشه در اوج باشد - کمونیسم جنگی در زمانهایی یک ضرورت است اما نمی توان و نمی بایسد عموماً "آترا برقرار کرد - نکته در این نیست که صرفاً "حوادث کندتر از آن چیزی که تاکنون ما فکر میکردیم در این دهه رخ می دهند، بلکه این مسائل بسیار عمیق تر و فراتر می باشد -

تصادف های جهان بسرعت حدت می یابند (چند جنگ به تنهایی فقط در این ۶ ماه در گرفته؟ ۰۰۰۰۰) دست کم آماده سازی های فعالانهای در کپ دشمن موجود بوده و در مقیاس جهانی نیز مبارزه تودمها تاکنون در این دهه بطرز آشکاری از نیمه ۷۰ تجاوز نموده، و آمریکا نیز صحنه ظهور جنبش های اجتماعی مهمی بوده است - بنابراین ثابت شده که تحلیل ما درست بوده، حتی "تکان" کاملاً "به جلوشی که در ۱۹۷۹ داشت، با توجه به قدم های شتابنده"

حوادث مقابل ما بخصوص در آن زمان درست بود. اما هنوز این نکته باقی است که کماکان جاده صافی در پیش نمی‌باشد. تحکیم هم برای حرب ضرورت عینی دارد و هم احتیاج به کوشش های آگاهانه برای بدست گرفتن آن، تا پیشرفت همه جانبه را به حد اکثر برساند.

ما در زمینه مبارزه مسلحانه علیه زاین اشاره میکند که در حالیکه گسترش زمین های که آنها تسخیر کرده اند نکته اصلی است " نکهد اشتن مواضعمان و گسترش آن هم تفکیک ناپذیرند (بعد از سقوط شانگهای و تایوان " - آثار منتخب جلد ۲ ص ۶۸) (البته برای ماونگ که داشتن مواضع مطلق نبوده، گاهی ضرورت ایجاب میکرد که مواضعی را از دست بدهند تا بدین وسیله بتواند با فراغت برای يك ضد حمله آماده شود) ماونگ همچنین اشاره میکند " استراحت و تعلیم برای سربازان ما ضروری است و بهترین زمان برای این کارها زمانی است که دشمن در حالت دفاعی قرار دارد " (ماونگ اوقات دیگری را نیز مناسب شمرده، از جمله زمانی که بدلیل مختلف دشمن در موضع کامل حمله نیست. برای مثال بخشی از دوره یین - آن - مؤلف) " مسئله این نیست که بخاطر استراحت و تعلیم خود را از انجام کارهای دیگر معاف کنیم، بلکه بدست آوردن وقت برای استراحت و تعلیم در حالی است که مواضع خود را گسترش میدهیم، واحد های کوچک دشمن را از بین برده، خود ما را بیدار کنیم " (مسائل استراتژیک در جنگ چریکی " - جلد ۲ صفحه ۱۰۱) -

نکته ای که از تمامی مباحث فوق بدست می آید، این نیست که نتیجه اش باید برای ما يك دوره تحکیم باشد. برعکس با تمام این مسائل برای آمادگی هرچه بیشتر در آینده این مرحله باید پیشروی به همراه گسترش باشد. اما در مخالفت با معتقدان پیرو راه مستقیم، درک اصول عام بخصوص نکته مربوط به " گسترش به همراه تحکیم " بسیار مهم می باشد. و در ورای آن در عرصه ایدئولوژیکی و فلسفی این باید یک دوره تحکیم باشد.

اکنون مدتی است ما چند مبحث از جنبش جهانی کمونیستی را مطرح کرده، به يك معنا این يك پیرویه اساسی و جاری است. و این نیز باید در چارچوب روند ماریچی شکل، بخشا در ارتباط یا تئوری و عمل ماریچی پیش رود. ما سوالات بنیادی را مطرح کرده با آنها دست و پنجه نرم نموده و ارزیابی های منقد انهای بیرون داده ایم. امروز پیش از آنکه زمان مطرح کردن سوالات اساسی بیشتری باشد، زمان جمع بندی از ترکیب آنچه انجام داده ایم می باشد. سه سخن دیگر وقت آن است که بر تحکیم منقد انسان تأکید بنمائیم با جمع آوری بخش ها و عناصر مختلف (که اساس آن موجود است، بخصوص در مقاله " جهان را فتح کنیم؟ " " همچنین در " برنامه نوین " و دیگر اسناد رسمی حزب) و به جای مطرح کردن مسائل جدید و بنیادی

ما حاصل آنرا بیرون بکشیم - امروزه این جنبه عمده است - این به آن معنا نیست که ما باید بیش‌منفدانه و حقیقت‌جویانه خود را کنار بگذاریم و چنین بینشی را در جهت ساختمان و تعمیق حد اساسی و همه جانبه خودمان در زمینه‌های مختلف و بخندمت‌گیری آن، بکار نبریم - بلکه جنبه عمده تحکیم خط اساسی و بکارگیری آن است و در جنبه غیر عمده کاوش‌های نقادانه بیشتری را در بر می‌گیرد - بعلاوه این درست است که ما می‌باید تحکیم‌هایی در عرصه سازمانی داشته باشیم (مرکزیت دادن ولی نه محدود کردن به ساختمان حزب) اما مهم است که توجه کنیم کدر این مورد جنبه عمده رشد و پیش‌روی می‌باشد همانگونه که در نوشتجات اخیر آمده از جمله در جزوه‌ای که صدر آواکیان در خصوص حزب نگاشته و مقاله هیئت تحریریه بنام "اول مه ۱۹۸۲" تأکید بر رشد کمی حزب، بخصوص در عضوگیری آن شده - حتی جنبه کیفی حزب سازی بغیر از مطرح (همانگونه که در مقاله "جهان را فتح کنیم؟" آمده شامل "ترتیب اعضای حزب و آرایش" که بطرف حزب جلب شده‌اند، در تئوری و عمل ۰۰۰ می‌باشد" ۰۰ (صفحه ۴۸ تأکید اضافه کرده) ما باید در زمینه تشکیلاتی بر روی رشد و پیش‌روی و پروسه پیش‌رونده‌ای که تحکیم بعنوان يك تمامیت آن می‌باشد تأکید کنیم -

مرد و نکته فوق در ارتباط با نیازها می‌باشد و باید توانایی ما را برای قابل دسترس کردن هرچه بیشتر حزب و خط آن در میان توده‌ها تقویت کند - ما می‌بایست با تمام سرعت به پیش‌برویم و کار را همه جانبه به انجام رسانیم ، و حزب و خط آن را در میان توده‌ها شناسانده و آنان را نسبت به زندگی سیاسی پیدار نمائیم و عناصر پیش‌رو را در پیرامون حزب خود جذب کنیم -

يك نکته فلسفی در ارتباط با تمامی بحثی که شد وجود دارد و اگر چنین است که ما نقش تحکیم را در عرصه ایدئولوژیکی و فلسفی بد رستی درک نمائیم ، ارزش آنرا دارد که هم اکنون تأکید بیشتری به آن شود - مارکسیسم درک نسبی شناخت را نه رد میکند و نه میتواند چنین نماید - گفتن اینکه تغییر مطلق است بدین معناست که سکون نسبی نیز موجود میباشد و در مجموع بیان اینکه تغییر مطلق است بدین معنا نیست که هر پدیده معین کمتر از خود شد در هر زمان معین دیگری است - این مطلب شایسته تأکید بیشتری اکنون می‌باشد - "کمونیستها شورشگرند" به جنبه مخالف (و رویهمرفته اساسی) تغییر تأکید میکند - اگرچه آن جزوه درست و حتمی مناسب با تم (اغلب فراموش شده) - - - - -

در "یادداشت‌های فلسفی" لنین در مقاله "در باره مسئله دیالکتیک" می‌نویسد :
 "اتحاد (انطباق، عینیت، عمل برابر) اضداد مشروط، موقتی، گذرا و نسبی هستند - مبارزه

امداد متقابل مطلق می‌باشد. درست به‌مانگونه که رشد و حرکت مطلق هستند. پلا فاملسه بعد از این عبارت مهم، فقط برای روشن کردن جنبه دیگرالین عبارت مختصر و مفید زیبر را اظهار می‌دارد: "تفاوت بین ذهنی‌کرائی (شک‌کرائی) مغلطه‌کاری و قدرعلیه‌ذا (بدیالکتیک) اتفاقاً در آن است که در دیالکتیک (عینی) فرق بین نسبی و مطلق خود نسبی است. برای دیالکتیک عینی یک مطلق در نسبی موجود است. برای ذهنی‌کرائی و مغلطه‌گران نسبی فقط نسبی است و مطلقاً حذف می‌کند" (صفحه ۲۵۸).

ممكن است عدّهای پنین استدلال‌كُنْت که مطلق وجود دارد، ولی تنها در كل هستی و در بنه‌ایت‌ها و در پدیده‌های کلی جای دارد. اما اگر پنین میباید در واقع مطلق و یا حقیقت عینی وجود نداشت و همانگونه که ماثودل "در باره تضاد" اشاره میکند: کل بدون جزء موجود نیست و "عام بدون خاص نمی‌تواند باشد". اگر مطلق در نسبی وجود نداشت پیرانه‌ای ما در هر زمانی نسبی و انعکاسی (جزئی) از حقیقت عینی نخواهد بود در آن صورت آگاهی ما نامعتبر بوده و آگنوستیسیسم و ایدئالیسم سلطه خود را برقرار خواهد کرد. لنین در "ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم" اشاره میکند که: "دیالکتیک ۱۰۰۰۰۰ عنصری از نسبی‌کرائی، انکارکرائی، شک‌کرائی را در خود دارد، ولی قابل‌نزول به نسبی‌کرائی نمی‌باشد" (جلد ۱۴ صفحه ۱۳۷).

لنین در عبارتی که به مذاق دگماتیستها و آگنوستیستها خوش‌نویده و مایه شادماندیشندان واقعی است، می‌نویسد: "شما حواهد گفت که تفاوت بین حقیقت نسبی و حقیقت مطلق نا معین (نا مشخص است) من جواب خواهم داد: به اندازه کافی نا معین است که از تبدیل علم به دگم در معنای بدشربدیل آن به یک سبیز مرده منجمد و سخت جلوگیری میکند. اما در عین حال به اندازه کافی معین است که ما را قادر سازد که خود را بطرز غیر قابل برگشتی از فدنیسم و آگنوستیسیسم و فلسفه ایدئالیستی و مغلطه طرفداران هوم و کانت جدا سازد."

سما می‌بینید که نکته درباره دیالکتیک این است که دیالکتیک، ماتریالیسم را (حد اقل در زمان لنین) از آگنوستیسیسم و ایدئالیسم نجات داد. (که حداقل در روزه اول خود را به شکل ماتریالیسم مکانیک، نمایاند، و سپر زمانی که در مقابل پیشرفته‌های نوین خرد شد، شکل ایدئالیستی آشکاری بخود گرفت) این حقیقتی است که مرزهای مطلق وجود ندارد. اما شرایط ویژه‌ای برای ماده موجود است که مرتبط با شکلهای ویژه حرکت می‌باشد. (از جمله در مرحله سکون نسبی و همیشه در مرحله تغییر برجسته و آشکار) که جوهر و اساس (در حالت نسبی) نیز قابل‌تعریف و قابل‌تمایز از دیگر شکلهای حرکت می‌باشد.

يك نمونه از نتایج سیاس که در آن درکی از بحث فوق مشاهده نمی‌شود را میتوان در دیدگاه انورخوجه مشاهده کرد . او از خصوصیات انقلاب (اساساً) در دو نوع کشورهای جهان یعنی ملتهای تحت ستم و کشورهای امپریالیستی ملغمه‌ای میسازد . در شکل تروتسکیستی (منشیوکی) با چشم پوشی از مراحل انقلاب در کشورهای تحت سلطه گاهی " پمپ نمانسی " است . ولی بهمان اندازه و اساساً " راستگرائی مغرناست " برای مثال میتوان نسبت داد ن صفت ملی به " انقلاب " در کشورهای امپریالیستی را نام برد . در نهایت وقتی که اکتوسیسیسم در اتحاد با اشتباهات فلسفی‌ای که در بالا آمد قرار گرفت ، یعنی سرخوردگی و تسلیم پذیری سیاسی منتج میشود ، که برای نمونه در مقاله " از پشت " . . . بپبلو آمدن " شرح داده شده است .

يك نمونه در زمینه شیعی (اعتبار از نوشته انگلس ، " آنتی دورینگ ") نکته فلسفی و ایدئولوژیکی آنرا هرچه بیشتر روشن خواهد کرد . و مفاهیم سیاسی آنرا نیز برای ما خواهد شکافت . قانون بویل حاکی از آن است که اگر حرارت ثابت باشد حجم گاز بطور معکوس با فشاری که تابع آنست متغیر خواهد بود . انگلس از دانشمندی سخن میگوید بنام رینولد (Regnault) کسی که کشف نمود که این قانون در موارد بخصوصی کاربرد ندارد . انگلس سپس اشاره میکند که اگر رینولد مانند دورینگ يك فیلسوف میباید اجباراً " میگفت قانون بویل ثابت ندارد و در نتیجه يك حقیقت صرف نیست و اصلاً " واقعیت ندارد و ازینرو يك اشتباه است .

همانگونه که انگلس اشاره مینماید " ولی اگر او چنین کرده بود اشتباهی را مرتکب میشد که بسیار بزرگتر از اشتباهی است که در قانون بویل موجود میباشد ؛ دانه حقیقت او در تپسه شنی از اشتباه کم میشد . و نتیجه کاملاً " درست خود را در مقایسه با قانون بویل بصورت يك اشتباه جلوه میداد . و قانون بویل با ذره اشتباه کوچکی که به آن رسید ، يك حقیقت بنظر میرسید " (اصول اخلاقی و قانون حقایق ابدی " - انتشارات پروگرس ۱۹۶۹ - صفحه ۱۱) .

خوشبختانه انگلس گزارش میکند : " رینولد مرد دانشمندی بود ، راه به چنین کارهای کرد گانه ای نداد ، بلکه بتحقیقات خود ادامه داد " او کشف کرد که قانون بویل در حرارتهایی که منجر به مایع شدن گاز میگردد ، اعتبار خود را از دست میدهد و حتی در محدوده حرارتی نیز قانون بویل مطلقاً " حقیقت ندارد . ولی تمام این مسائل ، دال بر این نیست که قانون بویل قسمتی از دانش و انعکاسی از واقعیت نیست و بنابراین نیازی نخواهد بود که به آن رجوع شده و مطالعه گردد . آیا چنین دیدگاههایی در مورد قانون بویل مانع رسیدن دانش بسطح حاضر خود بوده یا کمکی در راه آن ؟

این حقیقتی است که پرولتاریا بحتوان يك طبقه انقلابی از جهت ایدئولوژیکی و مادی در مقابل پیشرفت قرار نمیگیرد و بعنوان حزب پیشرو ما علاقمند به چنین رودررویی نیستیم بلکه ما علاقمند بدانتر میباشیم، به پیرویه دقیق آن که پیشرفت میکند و انقلاب را مهیا مینماید. بدین مناسبت ارزش آنرا دارد که در اینجا بپند سطرزی از نوشته باب آواکیان را از مقاله "دستآورد های همیشه زنده مائو" بیاوریم (جالب توجه غیبه پراگماتیسم تنگ) - "گفتن این مسئله در هر مورد که - حب فردا ما دانش بیشتری از امروز خواهیم اندوخت بیانید (دکم اندیشانه) در جستجوی آن نباشیم که امروز حقیقت چیست؛ هیچ چیز نیست مگر انتظار و گسیختن از پروپیه ای که بوسیله آن، آگاهی و دانش بیشتری کسب میشود. این دیدگاه ماتریزکی است زیرا دقیقاً در مقابل روابط دیالکتیکی بین تئوری و عمل فرار میکند و ایدئالیستی است برای اینکه دقیقاً حقیقت عینی را نفی میکند." (صفحه ۱۵۶)

آخرین اندیشه در این خصوص، مائو نگفت "اتحاد به مبارزه تبدیل میشود و سپرد و باره مبارزه است" او نگفت ناآرامی و بی نظمی بزرگ در سراسر زمین به يك ناآرامی بزرگ منتهی میشود در مورد اول تکیه دقیقاً بر "اتحاد" و در متن دوم بر "نظم" بود. درست است که در هردو عبارت (و در متن کاملاً "روشنتر است") مائو به جنبه اساسی "مبارزه" و "بی نظمی" تأکید داشت ولی مائو دقیقاً "يك دیالکتیسین بود" بنابراین او از جنبه شناخت نسبی هم غفلت نکرد. (البته همانگونه که میدانیم و خود مائو نیز میدانست "کلهای میریزند هرچه توانی انجام بده" و بویژه در جائیکه مسئله مبارزه طبقاتی در میان است، حوادث به آنصورت که ما برنامه ریزی مینمائیم پیش نمیرود، دشمن و پیشرفت های دیگر اجازه نمیدهند چنین نظمی نسبی در هر زمان بخصوصی بپویندند. ولی آیا این اشتباه و بی ربط است و هرگز نباید به این جنبه اشاره شود؟ مارکسیست های واقعی ظاهراً چنین نمی اندیشند.

— نکات بیشتر در مورد وظیفه مرکزی، ذخیره نیروهای انقلابی

هم اکنون مدتی است که در پیرویه تحمیل و درکمان از وظیفه مرکزی خود، ما عمیقتر به این درک رسیدیم که ویژگی عمده کارمان در این دوره آمادگی است، آمادگی برای کسب قدرت سیاسی. این در خودش (البته که خورد) با روشنائی سیاسی بیشتر در مورد محتوای آمادگی (پیشرفت را در مقابل دیدگاههای رفرمیستی مختلف نمایندگی میکند. مشخصاً تمایزی مینماید از دیدگاههای آرام و استراتژیهای که هدفشان آنست که باصطلاح پیشاهنگ را در بستر اصلی کاملاً "ریشه مند (مغروق) کنند. همانطور که صدر آواکیان اخیراً اشاره کرده. حتی در میان نیروهای "مائویست" این تمایل است که گویا خطمان درست باشد در هر موقعی

تود معا با ما خواهند بود ، و این در واقع تصویر عاجزانه (ز نهایتاً) کشنده‌های) بود هاست .
 مائو یک اظهار شگفت انگیز ، در این مورد پیشتر گذاشت : " . . . تمام بنگه ، غد زاینسی
 شامل یک آمادگی بود " (" دربارهٔ سئوالات فلسفی ، صدر مائو با توده ها صحبت میکند ")
 شرام ۱۹۷۴ (صفحه ۲۱۷) همانگونه که ما بر روی آمادگی تأکید کرد ایم ، بر روی ابعاد
 بین‌المللی و مشخصاً " اینکه چگونه در عصر امپریالیسم در ین کشور ، سیر تحولات بیشتر توسط
 تضاد های صحنه بین‌المللی تعیین میشوند . تا توسط تضاد های داخلی اثر نیز تأکید نپد ه ایم
 و ما به رابطه بین این دو مسئله معین ، آمادگی و ابعاد بین‌المللی خصوصاً " با تحلیلمان از
 و تاریخ تاریخی آینده و نیاز به آمادگی بحدود بر برای تشدید کیفی تضاد ها در سطح جهانیسی
 اشاره کرد ه ایم .

مائو ، خود بین دوره آمادگی در بین و صحنهٔ کلی جهان ارتباط قائل بود و در این رابطه
 به مسائلی اشاره نموده ، که ما میتوانیم از آنها درس گرفته و برای عمیقتر کردن درکمان از پریسه
 وظیفه اصلی که شامل ابعاد بین‌المللی هم میشد ، استفاده کنیم .
 بخصوص ، ژمانیکه مائو استراتژی نظامی نیروهای انقلابی چین را بحث میکرد ، از کارزارهای جنگی
 و جنگها اینگونه نوشت که " . . . هدف ما از استراتژی طولانی مدت عبارت از خریدن وقت
 برای ازداد ظرفیتمان در مقاومت ، در عین حال سرعت دادن به تغییرات ، و یا منتظر تغییرات در
 اوضاع بین‌المللی ، و در هم شکسته شدن دشمن داخلی بودن ، تا اینکه بتوانیم یک ضد حمله
 استراتژیک را پیاده کرده زاپنی های متجاوز را از پین بیرون کنیم . (مسائل استراتژیک در جنگ
 پریکی جلد ۲ صفحه ۸۵ تأکید اضافه کرده) در مقاله ای دیگر در مورد استراتژی نظامی ،
 مائو همچنین از تحولات بین‌المللی بخصوص از جنبش های جهانی توده های و انقلاب روسیه که
 فاکتورهای بی نفع مبارزه بین بودند سخن گفته و سیر ادامه داده می نویسد ، " کمک مستقیم و
 بزرگ هنوز موجود نیست و نقد در آینده امکان پذیر خواهد بود ، اما پین مترقی و یک کشور
 بزرگ است ، و تمام اینها فاکتورهای هستند که او را قادر می سازند که جنگ را طولانی کرد مو
 ارتقاء دهد و در عین حال منتظر کمک بین‌المللی باشد " (درباره جنگ طولانی جلد ۲ ص ۱۲۶
 تأکید از ماست) .

این ایده " ارتقاء بهمهراه انتظار " تحولات شرایط جهانی ، یک بعد بین‌المللی وسیعتر
 بر روی مفهوم موم ذخیره کردن نیروی انقلابی ایجاد میکند ، که در پلمیک " خط عمومی " بعنوان
 یک وظیفهٔ عمومی حزب پرولتری در هر کشوری آمده : " آن (یک حزب) باید خود را بر روی
 یک کار سحت برای جمع آوری نیروی انقلابی متمرکز کند ، بدین ترتیب برای بدست آوردن پیروزی و

زمانیکه شرایط برای انقلاب بارور شده آماده خواهد بود " (پیشنهاد در رابطه با خط عیمی جنبش بین‌المللی کمونیستی " نکته " ۱۱ صفحه ۲۲، ۱۹۶۳، F.L.P.) .

این مشاهدات مانو و پراتیک انقلابی چنینها چه چیزی بنا باید بیاورد؟ یک پییز، آنکه نیروهای انقلابی در دوره آمادگی باید دشمن را در لیر چند، کنند (حتی اگر به معنای جنگ سیاسی در شرایط کنونی ما باشد) و مداری نیروی خط بگذارند . (منظور ما از "جنگ" مبارزه طبقاتی همه جانبه است که از وظیفه مرکزی ما درک میکند) فطب انقلابی و اپوزیسیون باید در صحنه باشد، حتی برای اینکه کمک باشد برای کشیدن بقیه بدرون زندگی سیاسی . تجربه بیشتر انقلابی در هر کشوری این را نشان میدهد . اگر بلك پنترها (Black - Panthers) و جنگشان را در سال‌های ۶۰ بیاد بیاورید نیروهای انقلابی نمی‌توانند پاسیو باشند . آنها باید در عین ارتقا "انتظار تدبیراتی را در شرایط جهانی بکشند، که بنیوه خود شرایط عینی اساسی برای جهش‌های کیفی در انقلاب را فراهم خواهند کرد .

اما در همان زمان که حزب انقلابی باید پیشامنگ باشد و حتی در دوران آمادگی ریسک هم بکند، هنوز باید نوعی "گرمینه اطمینان" هم داشته باشد . باید خطی بین ما و تودمهای وسیع باشد، (اساسا "آنها" که از نظر سیاسی آگاهند) ، چرا که حزب انقلابی و نیروهایش باسانی مانند باند‌های بی‌هدف و شوشر در هم شکسته نشوند . ما باید پیشآهنگ باشیم اما - بر مبنای آن - باید جبهه‌های متحد ایجاد کنیم . همین اصل در مورد درک درست از مراحل در پروسه انقلابی نیز صدق میکند . ما باید پیشرو باشیم، اما همچنین باید بدانیم که چگونه خود را متببق کرده و قدم به عقب بگذاریم و تودمهای وسیع را در شرایط انقلابی با خود همراه کنیم (البته بدون وابسته کردن کامل خود به اکثریت) دقیقاً "زمانیکه گرفتن قدرت در دستور فوری است، ممکن است زمانی باشد، که مثلاً "ما قادر نباشیم همه چیزهایی را که امروز در مورد پاپ می‌کنیم بتوانیم در مطبوعات بلژئیم . اینها زمانتهایی هستند بهمان گونه که صدر آواکیسان گفته که تم اساسی درست "چپ روی بیماری کودکانه " خصوصاً "صادق خواهد بود . تاکتیکهایی در مورد اینکه چگونه میتوان وسیعترین تودمها را در یک دوره بحران انقلابی در تجربه خودشان بدور برنامه حزب بسیج کرده و پاره خواندن "چپ روی بیماری کودکانه" تحت آنتیجان شرایطی اینطور بندها خواهد رسید که چقدر لنین زیرکتر و باهوش‌تر شده .

اما در مجموع، برای ذخیره نیروهای انقلابی، یا باید کاملاً "پیشرو بود یا هرگز نمیتوان پیشرفت کرد . آماده شدن و پیشرفت کردن بطرف زمانی که شرایط عینی اساساً "بعلت تشدید تضادهای جهانی آنگدر بارور میشوند که درنمای گرفتن قدرت سیاسی کاملاً "آشکار میگردد .

این درک از جمع‌آوری و ذخیره قدرت انقلابی و نیروها در مورد همه کشورها صادق است
 اثر چه بگونه‌ای پیاده کردنش در کشورهای مختلف فرق میکند - این مسئله، پروسه را با پیروی که
 اساسی است مرتبط میکند، بعد بین‌المللی، و با خط غلط و دیدگاه یک بعدی ذخیره‌سازی
 نیرو، حفظ کسی میکند - این دید غلط ذخیره‌سازی را در پروسه ساده ذخیره‌سازی کسی که
 در یک نقطه معینی (بر مبنای شرایط داخلی هر کشوری) به جهش کیفی تبدیل میشود میبیند
 با عمومیت دادن بعضی از تجارب انقلاب چین میتوان قدری در رابطه با این پروسه
 دقیق در آموزش کرد. (اینکار را میتوان بدون آنکه این تجارب را بطلط مطلق کرده و بطور
 مکانیکی در سحنه جهانی منعکس کنیم انجام دهیم) در واقع درک درست از انقلاب چین کاملاً
 صد این دیدگاه یک بعدی است (که اغلب بر مبنای سوء تعبیر انقلاب چین استوار است) که
 بیشتر طرفدار ساختن نیروهایمان بطور یک خطی و کمی است. و یا طرفدار بینشهای راستی
 است که معتقد است همه توده‌ها را باید، بر مبنای مواظبت از زندگیشان، یزیر برپیم خود
 جذب کرده و قسر علیهذا.

در سال ۱۹۳۰ مائو نوشت: "آنها" ((در رابطه با رفقای بد بین مانند بین بیاتو -
 مؤلف)) بنظر میرسد که فکر میکنند از آنجا که اوج امواج انقلابی هنوز بسیار دور است، کاملاً
 تلف کردن نیرو خواهد بود که قدرت سیاسی را با کار سخت برقرار کنیم. بجای این آنها
 می‌خواهند که ما نفوذ سیاسی خود را از طریق روشهای راحتتر، کارهای چریکی بی هدف،
 گسترش دهیم، و زمانیکه توده در سراسر کشور بطرف ما جذب شدند، یا کمابیش جذب شدند،
 پیام ملی سراسری انجام دهیم، که با شرکت ارتش سرخ یک انقلاب سراسری خواهد شد.
 تئوری آنها که ما باید ابتدا "نمه توده‌ها را در سراسر کشور و در تمام مناطق جذب کرده و
 سپس قدرت سیاسی را برقرار کنیم، با شرایط مشخص انقلاب چین وفق نمی‌دهد" (از یسک
 برقه حریق بر میخیزد - صفحه ۱۱۷ جلد ۱)

با مجرد کردن این مسئله از شرایط مشخص چین، یک درک عمومی در اینجا وجود دارد که
 از ارزش زیادی بعنوان یک اسلحه بر علیه راستروی و طرز تفکر بستر اصلی برخوردار است.
 "برای شروع فعالیت انقلابی لازم نیست که اول همه توده‌ها را در سطح کشور جذب کنیم"
 و نه اینکه واقعا "هدف از فعالیتهای در دوره آمادگی باید چنین باشد."

¶ اشاره است به خط انحرافی که در پاراگراف اول این بخش توزیع آن رفت - یعنی طرز تفکر

اکنونیستی و دنباله روی از شرایط موجود - مترجم

اما از طرف دیگر، چنین نیست که در تحت این شرایط، گویا فعالیت انقلابی ما بر روی توده های وسیع نمی تواند نفوذ داشته باشد و ندارد. مشخصاً " وقتی که جنگ شروع شود توجه این توده ها بصرف ما جلب شده و از کمپ دشمن حواسند برید. مانو نوشت "۰۰۰. این مسئله که پریم سرخ در مناطق مرزی هرگز پائین آورد نشد بغیرت نشاندهنده قدرت حزب کمونیست و ورزشکتگی طبقات حاکم میباشد، و این از اهمیت سیاسی در سراسر کشور برنبرد است. (" مبارزه در کوهستان چین کان " جلد ۱ ص ۱۰۲)

برای دستیابی به این امر، و ذخیره نیرو و آمادگی برای فرصتی که برای گرفتن قدرت در سراسر کشور دست میدهد، مانو و نیروهای انقلابی چین همیشه خیلی پیشآهنگ بود مانند . وقتی انور خوجه ادعا کرد که تئوری نظامی مانو برای یک جنگ " بی پایان " و " بدون " درنما " بوده، انور خوجه همانگونه که در " کمونیست " بگوتهای گفته شد (این مخرافات را برای بهرسمند شدن از آن اختراع میکرد . (ماله " جملات دکم رویزیونیستی ضد مائو را دفع کنیم " نوشته ج - ورتر کمونیست شماره ۵ صفحه ۱۴-۱۲ برای اطلاع به مقاله مذکور مراجعه کنید) مانو دورنمای روشنی (برخلاف انور خوبه و وان مین) داشت که انقلاب در چین جنگ مسلحانه طولانی مدت را بعنوان شکل اصلی مبارزه خواهد داشت بجنگی که در مناطق روستائی مستقر بوده و میتواند تحت رهبری حزب در انقلاب د مکتاریک بعنوان مرحله ای در مبارزه برای سوسیالیسم به پیروزی برسد . اما از طرف دیگر مانو هرگز نگفت که مبارزه مسلحانه باید فقط زمحانی شروع شود که دورنمای پیروزی سریع موجود باشد . اتفاقاً " برعکس ، در واقع زمانیکه مبارزه مسلحانه در چین شروع شد چنین دورنمایی در بین موجود نبود . همانگونه که مانو خودش گفته " ۰۰۰ ارتش سرخ کوچک و ضعیف است . ارتش سرخ چین از واحدهای پریکی شروع کرد و سیر از شکست اوئین انقلاب بزرگ موجودیت یافت این مسئله در دوران تثبیت نسبی سیاسی و اقتصادی در کشورهای سرمایه داری ارتجاعی جهان و دوران ارتجاع در چین بوقوع پیوست . " (" استراتژی در جنگ انقلابی چین " صفحه ۱۹۸) بنابراین نیروهای انقلابی تحت رهبری مائو درگیر یک دوره طولانی از کار آمادگی که در آن ریسک بسیار میکنند ، بودند بدون آنکه دورنمای روشن و قوری از پیروزی داشته باشند ، و کاملاً " به یک معنا منفرد بودند . (یک نکته کناری در مورد اسلوب شناسی : یکی از مطالب ارزشمند دو مطالب لعه تجربه انقلاب چین در پرتو این مسئله آنست که ماتریالیسم را میآموزد . خود این مسئله که شما یک مبارزه نظامی را آزمایش میکنید ، کاملاً " این مسئله را روشن میکند که قدرت مادی طرفین اشداد را مطالعه مینمائید . قیاسر بین آن مبارزه و شرایط، کمک میکند که همان نکته روشنتر شود . اما کماکان چیزی که بیان میشود قدرت نسبی طرفین است . حتی اگر آن قدرت

خود را اساساً "در شکل نفوذ نسبی سیاسی بر روی توده‌های وسیع نشان دهد همانگونه که در مورد چین هم صادق بود، این مسئله بطور نهایی توسط تضاد های بین‌المللی محسوس خواهد شد".

در شرایط حاضر ما نیز باید درگیر یک کار آمادگی فعال شده و آماده روند های انقلابی بزرگ شویم، که بقول لنین بیست سال را یکجا در بر میگیرند. در دورتهای آمادگی ما نباید تاکتیک هایمان برای این باشد و نه اینکه چنین خواهد بود که بخش عظیمی از توده‌ها را بزرگ برچم خود جمع کنیم (همانگونه که صدر آواکیان اشاره کرد، حتی در بین وئتی که انقلابیون رژیم های مسلح انقلابی در مناطق آزاد شده داشتند و بخشی از مبارزات ملی سد زاپنسی تحت رهبری آنان جاری بود، اغلب اوقات برخلاف بگویند ان و دیگر نیروهای بوزوازی، اکثریت را در زیر برچم شان نداشتند) اما در حالی که در این دوره ما بخشهای بزرگ را زیر برچم خود نخواهیم داشت، طر عین حال نباید در به انجام رساندن کار همه جانبه فعال خود منجمه استفاده کردن از فرصت هایی که توده های وسیع را تحت تأثیر قرار میدهد و حتی گاهی اعمال رهبری تاکتیکی در میان آنها، کوتاهی کنیم. در این رابطه است که سود جستن از بحران های کوچک چه در سطح جهانی و چه داخلی اهمیت می یابد. این ها اغلب زمانهایی هستند که جرأت و خمیره ما را آزمایش کرده و بیشتر از آن راههای وسیعی را در مقابل ما باز میکنند، که نفوذ و نیروی خود را گسترش دهیم. این دورتها در تربیت حزب ما و توده‌ها برای فرصت هایی که در پیش است بسیار مهمند.

مطمئناً چنین نیست که تنها منتظر فرصتهای مناسب باید بود ما منتظر "معجزه" نیستیم بلکه درگیر مبارزه انقلابی میباشیم. اول اینکه محور همه چیز را انتظار برای "وقایع تاریخی قرار دهیم نتیجه تحریف تحلیل درستان از تضاد های جهانی و حرکتشان خواهد بود لکن تحلیل ما (منجمه تحلیل ما از "وقایع تاریخی") دیاکتیکی تر و جاندارتر از این پییزها است همانگونه که صدر آواکیان در معاهده اش بضمورد "جهان امروز کار آرام و باعبر و حوصله قابل توبیه نیست" (نشریه کارگر انقلابی شماره ۱۰۷) گفت که دوران های آمادگی برای یک کشور دورانهای انقلاب در یک کشور دیگر هستند، این فقط یک هشدار اخلاقی نیست که برای کمک کردن به روحیه ناسیونالیستی ما باشد. انقلابها (یا مبارزات انقلابی) که در دوران هایی اتفاق می افتند که در مقیاس جهانی در مجموع دوران آمادگی است، فقط برای مردم آن کشور مشخص مهم نیستند بلکه بر روی قدرت مادی نیروهای جهان، و بر روی احسانات توده‌ها در سطح جهان تأثیر دارد. زمانی که واقعه مهم تاریخی جهانی رخ میدهد، این پدیده میتواند اثر مهمی در نتایج داشته باشد.

این مطلب همچنین بهمانگونه که ما در اشاره کرده است درست می باشد که در جنگ مسئله حفظ خود و از بین بردن دشمن مطرح است، واضح است که دومی در مجموع پیروسه اصل می باشد. ایده ارتقا و انتظار را اگر درست فهمید، با نسیم همان انعکاس از این رابطه دیاکتیکی می باشد. اگر مسئله را اینگونه درک کرد، با نسیم می بینیم که اصولی که در مقاله "پارچوب سازی" (*Charting The Uncharted Course*) بر روی آنها پافشاری شده اصلاً برخلاف این درک نبوده بلکه بخشی اساسی از آن هستند، بخصوص بنایت زیادی در آن با این نکته "لنین پیشم میخورد"، "دفاعی در تاریخ هستند مانند زمانی که یک مبارزه غیر قابل پیروزی، شکست خوردن توده ها برای یک خواست بدون امید، برای تربیت بیشتر این توده ها و آماده کردنشان برای مبارزه بعدی اساسی هستند" از یک طرف همانگونه که اشاره نمودیم چنین مبارزهای ممکن است توسط حزب انقلابی شروع نشده باشد، و از طرف دیگر چنین مبارزهای ممکن است کمک بزرگی به "تسریع یا انتظار" تحولات انقلابی در سطح جهانی باشد.

یک راه درست و یک راه نادرست در رابطه با ارتقا موجود است و این درست ما را بر سر اهمیت نکته اساسی در اینجا می کشاند، و بر اهمیت در کل پیروسه، و درک اینکه چگونه نیروی انقلابی باید آماده شود و ابعاد بین المللی عیب آن تأکید میکند. همانگونه که مقاله "اصول اساسی" می گوید "..... بحران انقلابی میتواند سریع بالغ شود و کمونیستها باید هر کاری که لازم است انجام دهند که خود را آماده نموده و تحولات را بطرف چنان شرایطی شتاب بخشند" (پاراگراف ۶۱ صفحه ۱۲).

— نکاتی بیشتر در مورد قلمرو انقلابی و مناطق آزاد شده و اینکه آنها چه معنایی برای برای انقلاب جهان دارند (با در نظر گرفتن رشد ماریسمی)

همانگونه که "فتح جهانی؟" بطور دقیق و برآ پیشرگذاشته، وجود کشورهای سوسیالیستی در یک جهان تحت سلطه امپریالیستی یک پیشرفت است. اما مشکل بزرگی تاکنون موجود بوده است. این مشکلی است که ترکیبی از پدیده "ناهمگونی در جهان و این واقعیت که انقلاب های سوسیالیستی که تاکنون در پی وقایع تاریخی رخ داده است در کشورهای بالنسبه عقب مانده بوده است. (حتی با وجود اینکه روسیه امپریالیست بود ولی باز یک کشور عقب مانده امپریالیستی بحساب می آید) . اما حتی اگر در دوره آینده انقلاب در یک یا چند کشور پیشرفته برقرار پیوندد این مشکل برطرف نخواهد گردید ما تا مدت ها با این مشکل روبرو خواهیم بود. گفتن اینکه کشورهای سوسیالیستی باید پایگاهی برای انقلاب جهان باشد،

تنها يك موسع ايد ثلویژیکی نیست، بلکه بمعنای مادی در آن نهفته است در این رابطه خوب است جستجویی در شباهت و مقایسه بین يك (یا چند) کشور سوسیالیستی بعنوان پایانه ها شئی برای انقلاب جهان و تجربه بدین در برقراری مناطق آزاد شده در دوره انقلاب در آنجا، انجام گیرد. این مقایسه دقیق نیست. بریزه باید در نظر بگیریم که انقلاب چین در این دوره يك انقلاب پیروزوا - دموکراتیک بود در حالیکه در این عصر انقلاب جهان در مجموع بسمت انقلاب پرولتری میاشد. همچنین لازم است بمعاطر بسپاریم که پرسشهای مجزا و متفاوتی در کشورهای بخصوصی در جهان میاشد. بنابراین باید از این اشتباه که مسائل را در سطح جهانی صرفاً "ادامه مسائل ملیتها" ببینیم اجتناب بورزیم. و با توجه به این مسائل هنوز تحقیق در این تشابه و مقایسه مفید خواهد بود.

يك نکته اساسی مشترك بین مناطق آزاد شده و کشورهای سوسیالیستی در هدف آنها میاشد. عمل کردن بعنوان پایگاههایی در جهت گسترش و تسخیر بیشتر. هدف دیگر جدا از این نیست. در مقاله "بخواستهای روزمره توده ها توجه کنید، اما در انجام آن زیاد مروی نکنید" صدر آواکیان روشن نمود که این خط مائو در روابط بین وظایف در سرزمینهای آزاد شده و جنگ، در مجموع بود. و در آن زمینه لازم و درست است در سرزمینهای آزاد شده به نیازهای مردم توجه گردد و دست به استحاله های زد که میتوان در عرصه روابط تولیدی انجام داد یعنی دوباره اساساً "در خدمت پیشرفت و گسترش بیشتر"

مائو برداشتی این روابط بین مناطقهای آزاد شده و تمامی کشور را درک میکند و حتی نبود آنها اساساً (در حالیکه بخشی لازم از استراتژی برای کسب قدرت سراسری است) متکی به مجموعه شرایط بود. او نوشت: "۰۰۰ امکان اینکه قدرت سیاسی مردم در نواحی کوچک دوام بیاورد متکی به این است که آیا شرایط انقلابی در سراسر کشور به رشد خود ادامه میدهد یا نه. اگر چنین باشد پیربدون شک نواحی کوچک سرخ برای مدت طولانی دوام خواهند آورد و بدون یغین یکی از نیروها برای کسب قدرت سیاسی در سراسر کشور خواهد شد. اگر شرایط انقلابی در کشور رشد خود را ادامه ندهد بلکه رکود برای مدتی طولانی حاکم باشد، در آن صورت دوام بیشتر برای مناطق کوچک سرخ غیر ممکن خواهد بود" ("چرا قدرت سرخ در چین میتواند پایدار باشد" جلد ۱ ص ۶۶) اید مھاشی که در مقاله "جهان را فتح کنیم؟" "آدمه در اینجا مناسبت دارد" که بدون پیروزی و استحاله های بیشتر در جهان، در به انجام رساندن انقلاب سوسیالیستی و تولید در يك کشور و اینکه چقدر از این راه را میتوان طی کرد محدودیت هائی موجود

است.

در يك سطح جهانی، بطور تاریخی دوره‌های نسبتاً " طولانی بین پیشرفت‌های بزرگ انقلابی، دوره‌های ثبات نسبی ارتجاع بوده است. مخره و ارتجاعی خواهد بود چنین استدلال کنیم که کشورهای سوسیالیستی که در بنان دوره‌های وجود دارند، باید تسلیم شوند. (و یا به شق دیگر دست به يك پیشروی سنجیده بزنند که همان نتیجه را خواهد داد) بنابراین چنین بوده و الراما " چنین خواهد بود که دست به تحکیم زنند، و این برای انقلاب جهان خویست نه بد. نکته مطرح شده در بحث (۲) درباره اهمیت ادامه وجود مناطق آزاد شده در سراسر کشور، در معیار جهانی درباره کشورهای سوسیالیستی هم صدق میکند.

بعد از آنکه استفاده حد اکثر را از دوره طوفانهای انقلاب نمودیم، می‌بایست شروع به تحکیم نمائیم. باید خود را برای پیشروی آینده مهیا کنیم از جمله یاری رساندن و توجه نمودن به معاشرتودها و قسطنطیه‌ها. بنابراین لزوماً آنچه را کسب نمودیم از دست نمی‌دهیم. در این دوران ممکن است لازم باشد (اساساً بستگی دارد به اوضاع جهانی در آن زمان) بعضی از قشرهای میانی را با دادن امتیاز " برای سوسیالیسم بکار گیریم.

ولی بار دیگر، ادامه دادن تمام این‌ها نامعلوم است. در دوره‌های طولانی رکود انقلابی در يك سطح جهانی و در مواجهه با فشارهای مادی ایدئولوژیکی، به‌مراه نگه داشتن نیروهای میانی مشکل است. در جمعیتی از کودتا در چین ما جنبه‌هایی از این مسئله را متذکر شدیم. ما خود در رابطه با مناطق آزاد شده در چین در خصوص این مسئله میگوید: " زمانیکه بطور کلی جو انقلاب در کشور در سطح نازلی می‌باشد " (مبارزه در کوهستان چین‌گان " - آثار منتخب جلد ۱ ص ۸۸) ولی مسئله تنها به ضیفه متوسط محدود نمی‌شود. ما خود در همان مقاله ادامه می‌دهد " اگر شکافها و جنگها در میان طبقات زمیندار و جنگ طلبان در چین ادامه نیابد و اگر شرایط انقلابی سراسر کشور رشد نیابد، رژیم‌های مستقل سرخ کوچک، زیر فشار شدید اقتصادی قرار خواهند گرفت و جای تردید است که آیا آنها قادر خواهند بود دوام بیاورند. نه تنها بدان جهت که چنین فشار اقتصادی برای طبقات متوسط غیر قابل تحمل است بلکه يك روزی ثابت خواهد شد که چنین فشار اقتصادی‌ای حتی برای کارگران، دهقانان و سربازان ارتش سرخ نیز زیاده از حد است " (همانجا صفحه ۸۹)

البته در اینجا تفاوت‌هایی بین مناطق کوچک آزاد در چین و تمام کشورها وجود دارد.

از جمله در توانایی آنها در ادامه و رشد یک زندگی نسبتاً کامل اقتصادی. اما، اساساً از جمله در جنبه اقتصادی، شباهت و مقایسه صدق میکند - این مسئله بطور نزدیکی متوسط میشود به نکته‌های پیوسته "مدر آواکیان به اقتباس از لنین در "انعکاسات و طراح‌ها" در مورد باری که برد و سرکارگران پیشرو قرار دارد، مطرح گردیده است. ولی در این‌جا نیز یک روی دیگر سکه مطرح می‌باشد. این توده‌های پیشرو میتوانند کاملاً "بازی را بدوش بکشند و بواجب یک دگرگونی عظیم در معیاس‌رسانی حلق کنند. این مسئله مرتبط است با آنکسه توده‌های پیشرو در یک کشور سوسیالیستی، برای چه چیزی باید آه‌آه‌گی پیدا کنند. که مشخصاً "نبارت است از آمادگی برای بزرگترین گذشها، بانفشانیها در راه انقلاب جهانی از جمله آماده شدن برای خطرات احتمالی در دوران‌هایی که میتوان دگرگونی در پیشرفت‌های انقلابی بین‌المللی پیروی آورد."

تمام نکات ذکر شده در مخالفت با نوعی "سوسیالیسم دزی" می‌باشد، که در آن دفاع از کشور سوسیالیستی مرکز تمام پیزها قرار داده میشود. پایمانی واقعی برای قبولاندن این نظر وجود دارد، که متکی بر لزوم و اهمیت وظیفه دفاع از آنچه که کسب نموده‌ایم میباشد. "مدر آواکیان در مورد این مسئله و بعضی نتایج ایدئولوژیکی و سیاسی آن در نوشته "مارکسیسم بعنوان دینی رسمی" صحبت کرده است. مسلماً "نیروهای پرولتری در کشورهای تحت سلطه، بورژوازی باید تدابیری برای دفاع از کشورهای سوسیالیستی در نظر بگیرند، ولی میبایست صراحتاً گفت که کوشش اصلی برای پیشروی همه‌جانبه انقلاب جهانی بردوش کشورهای سوسیالیستی می‌باشد."

اغلب پایه‌های نظریه "سوسیالیسم دزی" (و در نهایت مذهب رسمی) از دوره‌های تنگی و سختی برای انقلاب جهان، ناشی میشود. آن زمانی که کشور سوسیالیستی و یا کشورهای سوسیالیستی "در آنجا به تنهایی" به سر می‌برند و با مشکلات بسیار جدی روبرو می‌باشند. اگر چه بطور تاریخی این مسئله زمانی به اوج خود (عشق خود؟) رسیده که دوران وقایع تاریخی، هم خطرات و هم فرصت‌های مناسب برای پیشرفت جهان در بیشترین حد خود فراهم آورده. بخصوص زمانی که جریانی در رابطه با ارتباط دفاع از کشور سوسیالیستی با انقلاب در بقیه جهان، روی خط اشتباهی قرار گرفته باشد، دیدن خطرات سادتر از دیدن فرصت‌های مناسب است. این دید سیاسی تمایلی به بستن پیش رو دید دارد. ماثواز مسئله مشابهی در چین می‌نویسد: "یک عده از رفقا در ارتش چهارم قادر نیستند فراتر از اطراف خود را ببینند و معتقدند که هیچ نیروی انقلابی دیگری وجود ندارد. بنابراین بیشترین تمایلی آنها بسوی ایدئولوژی حفظ نیرو و اجتناب از عمل است"

این از باقی ماند معای اپورتونیسیم می‌باشد (" دربارهٔ اصلاح نظرات نادرست در حزب " - آثار منتخب جلد ۱ صفحه ۱۰۷) -

البته نباید در تضاد بین دفاع از کشورهای سوسیالیستی و پیشرفت انقلاب جهان در مجموع یکی از طرفین را نگی کرد - هر دو بخشی شینی از پروسهٔ انقلابی جهان میباشند - لازم است پروسهٔ عینی انقلاب در مقیاس جهانی درک گردد ؛ از جمله این حقیقت را باید در نظر بگیریم که روند جهان در مجموع مارپیچی شکل بوده که هم تحکیم و هم پیشرفت را در بر میگیرد - از هر آنچه بدست آمده به عنوان یک (تابعی) قسمت از مجموعهٔ وظایف، باید دفاع شود - ندیدن این مسئله تضاد موجود در این پروسه را حذف نمی‌کند بلکه از طرف مخالف به آنتاگونیسم تبدیل خواهد شد - ما و همپنین از تمایلات پوپولیستی در حزب کمونیست چین انتقاد نمود، تائیلی که طبق آن اوضاع چین را در خیز همیشگی می‌بیند - این دقیقاً مرتبط با انتقادی (بخش دوم) است، از تئوری ای که طبق آن می‌بایست در چین در مقیاس سراسری کشور در وهلهٔ اول به تود معاد دست یافت - باردیگر همانند تروتسکیسم نهایت راستگرایی ذاتی این تئوری روشن است - در مقیاس جهانی نیز دوران های برآمنگی های عظیم بوده و خواهد بود - و در این زمان ممکن است پیروزی بزرگی را " یکباره " بدست آورد تضاد های جهانی نیز همیشه در حیز نیستند و (حداقل با سطح رشد فعلی امپریالیسم) امکان ندارد یکباره بر کل جهان پیروز گردید -

البته اگر بطور تاریخی صحبت کنیم این مسئله عدد نبوده است و رابطهٔ درست چیزی که اصل است بین وظیفهٔ دفاع و وظیفهٔ پیشرفت در سطح جهانی باید بدست گرفته شود و براری آن مبارزه شود - ما نوشت: " تا آنجا که به دشمن مرتبط میشود، او از پیشروی در مناطق ما واهمه دارد اما بدیده دشمن خطر عده ارتش سرخنی است که به قلمرو سفید پیشروی نموده " (جلد ۱ صفحه ۲۲۷) و بطور کلی باید یطویر مدارم دید همه جانبه را در نظر داشت، این دید از آئینده را که هر زمان امکان پذیر باشد دست به حملهٔ استراتژیستیک در سطح جهانی زده در واقع دشمن را بطور نهائی، تمام و کمال از محضه پاک کنیم -

* * * * *

ترجمه از هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران - پاکستان

۱۸ | شریلو

رهین سالگرد درگذشت
ماتو تسنه لون،

بیستین سالگرد
انقلاب کبیر فرهنگی و

خدمات قنانا پذیرا و را که امروزه

در انقلاب قدرتمند پرو

تلور یافته است بزرگواریم.

•••••

www.farhangiran.com